

خاطرات کانپہی فروید

کریستیان موزر
ناصر غیاثی





آن وقت‌ها غیر از پرفسور، خانواده عبارت بود از همسر و سه کودک. سه تای بعدی قرار بود به زودی اضافه بشوند. همسرش، مارتا^۱ فروید، یک زن معمولی ساکت و اندکی خشک بود که اصل و نسب هانزه‌آت‌اش

به وضوح نمایان بود. به وقت‌شناسی اهمیت زیادی می‌داد که البته در مقایسه با وینی‌ها کمی غیرعادی بود و خانه را با دقتی وسواس گونه می‌چرخاند. به‌زودی خواهرزن فروید، مینا^۲ هم که شوهرش کمی قبل از آن به خاطر ابتلا به سل مُرده بود، به این آپارتمان اسباب‌کشی کرد. مینا در سراسر زندگی مارتا با او ماند و هرگز ازدواج نکرد.

رابطه‌ی فروید با خاله‌مینا محشر بود. راستش را بخواهید، او هم باهوش‌تر و شوخ‌طبع‌تر از خواهرش بود، و هم تنها کسی در آن خانه که واقعا به کارهای فروید علاقه داشت.

زندگی روزانه‌ی پرفسور دقیقا تنظیم شده بود. هر روز ساعت هفت بیدار می‌شد و از ساعت هشت بیمار می‌پذیرفت. درست سر ساعت یک بعدازظهر می‌رفت تا با خانواده نهار بخورد، ضمن این‌که برنامه‌ی غذایی‌اش دچار یکنواختی خاصی بود: تقریبا همیشه گوشت گاو می‌خوردند. پس از آن، نوبت قدم زدن برای هضم غذا بود. در این مورد هم زمان‌بندی‌اش آن‌قدر دقیق بود که می‌توانستی ساعت را با آن میزان کنی. اگر کسی می‌خواست در خلوت با فروید حرف بزند، فقط کافی بود در گوشه‌ی خاصی از خیابان کمین بنشیند. اما بعد باید گاز می‌دادی، چون فروید قدم نمی‌زد، می‌دوید! از ساعت سه دوباره نوبت بیماران بود و بعد شام و پس از آن تا نیمه‌های شب صیقل دادنِ تئوری‌هایش. پرفسور نیاز زیادی به خواب نداشت.



من زمانی آدم پیش فروید که تازه به کوچ‌هی برگ^۱، پلاک ۱۹، این آدرس معروف دنیا، اسباب‌کشی کرده بود. جایی که قرار بود بیش از نیم قرن زندگی و کار کند. از آن لحظه قرار شد اتاق معاینه‌ی پرفسور (آن موقع هنوز پرفسور نبود، اما خوانندگان ارجمند مرا عفو خواهند کرد که با این‌حال از چنین عنوانی استفاده می‌کنم. آخر هرچه باشد من یک کاناپه‌ی وینی هستم) خانه‌ی تازه‌ی من باشد. و از آن‌جایی که مطب درست کنار اتاق‌های محل زندگی قرار داشت، طبیعی بود کمی هم از زندگی خصوصی فروید باخبر بشوم.

1. Martha

۲. Hansestädte منطقه‌ای در آلمان که شامل شهرهای لوبک، برمن و هامبورگ می‌شود. م

3. Minna

1. Berggasse